

نگهداری اعضای بدن به قصد پیوند

اردوان ارژنگ^۱

چکیده

بعد از مذاقه و پژوهش در مورد اصل پیوند اعضا و دست‌یافتن به شیوه‌های جدید نگهداری اعضا به قصد پیوند، پرسشی نو را در اذهان پدید آورد؛ با فرض جواز اصل عمل پیوند عضو، آیا این جواز می‌تواند به نگهداری اعضا به عنوان مقدمه و یا عملی از پیش تعیین‌شده، جهت تسهیل و انجام به موقع عمل پیوند، تسری یابد؟ بررسی و تبیین ادله عدم جواز نگهداری اعضا، شامل روایات حاکی از نهی و نیز آثار ناگوار نگهداری عضو و پس از آن، نقد و بررسی میزان دلالت هر کدام از ادله دیدگاه‌های رقیب و سنجش قابلیت استناد و میزان کاربرد آن ادله، فرآیند نوشتار پیش‌رو است. دلایل جواز نگهداری، مستفاد از برخی ادله اصل جواز عمل پیوند و نیز تطبیق گام بعدی است. تلاشی اجتهادی و فقهی به منظور رسیدن به نتیجه مناسب در راستای استنباط حکم نگهداری اعضا شده است. ارائه شرایط خاص و ذکر چگونگی امکان جواز نگهداری اعضا سرآغازی جدید بر مسأله‌ای نوظهور است. این جستار مدعی است با لحاظ و تحقق شرایطی خاص، جواز و روایی نگهداری اعضا به قصد پیوند، متکی و مستند به ادله است. این حکم جواز می‌تواند کمک قابل توجهی به نجات جان انسان‌ها داشته باشد.

واژگان کلیدی

پیوند اعضا، نگهداری اعضا، ادله جواز، قاعده اهم و مهم

۱. استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه آیت‌الله حایری، میبد، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: arzhang@yu.ac.ir

مقدمه

پیشرفت سریع و عظیم علمی در دهه‌ها و سال‌های اخیر و امکان پیوند اعضای انسان به انسان، علم فقه را با پرسش‌ها و چالش‌های گوناگونی در زمینه حکم جواز یا عدم جواز آن مواجه کرده است. با کوشش و کنکاش اندیشوران فقه و حقوق، جوانب مختلف این مسأله، بررسی شده و نتیجه تلاش این اندیشمندان، پیدایش فتاویٰ مساعدی مبنی بر جواز برداشت اعضا و پیوند آن بوده است. در پی آن، ماده واحده‌ای با عنوان قانون پیوند اعضای بیماران فوت‌شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، در تاریخ ۷۹/۱/۱۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. با قانونی‌شدن عمل پیوند عضو این تصور پیش آمد که چالش‌های فقهی پیوند اعضا به طور کلی، حل شده و پاسخ مناسب خود را یافته است و بدین وسیله می‌توان روند رو به رشدی را در این زمینه دنبال کرد، اما پیشرفت‌های روز به روز علم پزشکی نشان می‌داد هر گام رو به جلو، همراه با پرسش‌هایی است که حل و پاسخ شرعی و فقهی آن همواره از وظایف فقیهان است.

یکی از مشکلات و موانع موجود در موضوع پیوند اعضا، فساد سریع اندام‌های جداشده است. گاه از یک فرد، عضو دریافت می‌شود، اما در همان حال و بلافاصله به هر دلیل، امکان پیوند آن به فرد بیمار و نیازمند وجود ندارد. تصمیم بر این می‌شود که عضو را تا مدت زمان نامشخصی نگهداری کرده و در زمان مناسبی به فرد نیازمند، پیوند زده شود. از یکسو، عضو اهدایی، موجود و از دیگرسو نیاز به عضو و ضرورت پیوند عضو، محقق و مسلم است. به دلایل و موانع گوناگون نمی‌توان عمل پیوند را انجام داد یا بیمار هنوز آمادگی ندارد یا آزمایشات مختلف، پاسخ نگرفته است یا فاصله مکانی تا فرد منتظر، زیاد است. نتیجه طبیعی این موارد و یا هر دلیل و مانع دیگری، این است که عضو مورد نظر، پیوند نمی‌شود. به همین

سبب، لزوم نگهداری آن رخ می‌نماید. بنابراین نگهداری اعضا در قالب منجمد کردن (فریز کردن) به منظور و به قصد پیوند می‌تواند باب جدیدی را بگشاید. از یک طرف، ظاهراً لزوم و الزام به نگهداری عضو، طبیعی و بدیهی است، اما از دیگر سو، این عضوی که شخص زنده جدا شده است، حکم میت را دارد و اگر هم از میت (مرده حکمی)، جدا شده باشد باز هم به طریق اولی، حکم میت دارد. مبنای مستحکم و مسلم فقه شیعه، ابتدای احکام فقهی بر مصالح و مفاسد روشن و ناپیدا (جلیه و خفیه) است. یکی از این احکام ضروری، بدیهی و روشن، حکم به وجوب دفن میت (عضو یا کل بدن) است. (طوسی، ۱۳۸۷ ق؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ ق). این حکم و فوریت آن، مبتنی بر ادله خاص فقهی است. مصالح و مفاسد در اجرا و عدم اجرای حکم، بسیار مهم است. به جهت بهداشت و سلامت جامعه و افراد و نیز تأثیرات روانی و سایر توجیهات عقلایی، این حکم، کاملاً مدلل و موجه به نظر می‌رسد.

آردوان ارزنگ

بنابراین از یک طرف، پیوند عضو و متفرع بر آن، نگهداری عضو لازم است و از دیگر سو احکام الزامی در اصل دفن میت و تسریع در آن، ثابت و لازم‌الاجرا است. ظاهراً این دو جهت با هم سازگار نیست. کدام سو و جهت بر دیگری ترجیح دارد؟ آیا ضرورت پیوند آنقدر برجسته و پراهمیت است که رافع حکم وجوب دفن مرده و شتاب در آن است یا حکم وجوب دفن میت، به گونه‌ای است که فضایی برای الزام و لزوم به نگهداری عضو پیوندی نمی‌گذارد؟ کدام سو به دیگری برتری دارد و پیش داشته می‌شود؟ عرصه ناپژوهیده جواز و عدم جواز نگهداری اعضا (فریز و منجمد کردن) به قصد و به نیت پیوند، الزام و وظیفه‌ای را رقم می‌زند که رهایی از آن جزء با پاسخ متفکرانه و نه پاک کردن صورت مسأله، ممکن نیست. این جستار می‌کوشد پاسخی فراخور و درخور پیش روی نهد. این موضوع تا به

حال مورد بررسی واقع نشده و تحقیقی در این زمینه یافت نگردیده است. این عرصه دست‌نخورده و ناپژوهیده، ضرورت و الزام پرداختن به آن را اقتضا می‌کند. از این رو این جستار با دو پیش فرض، گام برمی‌دارد:

۱- پذیرش اصل جواز پیوند اعضا و دیگری مفروض دانستن حالت‌های سه‌گانه: یک: مورد عمل، پیوند عضو انسان مسلمان به انسان مسلمان دیگر باشد؛ دو: مورد عمل، پیوند از فرد مرده به فرد زنده باشد؛ سه: پیوند با رضایت اهداکننده صورت گیرد.

بیان و تبیین ادله انگاره‌های رقیب، نقد و بررسی آن‌ها، فرآیند این مسیر و یافتن حکم فقهی که مستند به منابع معتبر باشد، برآیند تلاش این نوشتار است.

الف - ادله عدم جواز نگهداری اعضای انسان

می‌توان به سود باور و دیدگاه عدم جواز نگهداری اعضا به قصد پیوند، دلایل و مستنداتی را اقامه کرد. به نظر می‌رسد این ادله بالملازمه بر این مدعا، دلالتی داشته باشند.

۱- روایات دال بر تسریع دفن میت

در کتب حدیثی، روایاتی مبنی بر عدم جواز تأخیر در دفن میت وجود دارد. این اخبار، تأخیر در دفن میت را جایز نمی‌داند. نگهداری اعضا، موضوعاً و حکماً مشمول عنوان «عدم‌الدفن» است.

روایت نخست: «عن أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا مَعْشَرَ النَّاسِ لَا أُفَيِّنَنَّ رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ فَانْتَظَرَ بِهِ الصُّبْحَ وَ لَا رَجُلًا مَاتَ لَهُ مَيِّتٌ نَهَارًا فَانْتَظَرَ بِهِ اللَّيْلَ لَا تَنْتَظِرُوا بِمَوْتَاكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لَا غُرُوبَهَا عَجِّلُوا بِهِمْ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ فَقَالَ النَّاسُ وَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؛ امام محمدباقر (ع) از رسول خدا (ص) نقل فرمود:

مبادا هرگز کسی از شما را بیابم (یا نیابم شما را که چنین کرده باشید) که شخصی مرده‌ای داشته که شب از دنیا رفته و او انتظار صبح بکشد تا او را تجهیز و تدفین کنند یا کسی مرده‌اش در روز از دنیا رفته و او انتظار فرارسیدن شب را بکشد و کاری برای میت انجام ندهد. برای مردگان خود انتظار طلوع یا غروب آفتاب را نکشید، بلکه در مورد آن‌ها شتاب کنید و به زودی آن‌ها را به آرامگاهشان برسانید تا خداوند عزوجل شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، مردم نیز در پاسخ آن حضرت گفتند: و خداوند تو را نیز مورد رحمت قرار دهد که راه جلب رحمت الهی را به ما نمودی.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.)

روایت دوم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ أَوَّلَ النَّهَارِ فَلَا يَقِيلُ إِلَّا فِي قَبْرِهِ؛ امام صادق (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: هرگاه شخصی در اول روز مُرد، قیلوله نمی‌کند جزء در قبرش (کنایه از تعجیل در تجهیز و تدفین).» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.)

آردوان ارزنگ

روایات مذکور به صراحت، دلالت می‌کند دفن میت، واجب فوری است و از آنجا که نگهداری اعضا، عنوان عدم‌الدفن پیدا می‌کند، مشمول حکم عدم جواز قرار می‌گیرد. ناگفته نماند حکم به تعجیل در این‌گونه روایات، بر استحباب، حمل شده است. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» (۱۴۰۹ ق.) و میرزا حسین محدث نوری در کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل» (۱۳۲۰ ق.) هر کدام بابی جداگانه تحت عنوان باب استحباب تعجیل در دفن میت آورده‌اند. گویا این محدثان که خود فقیه بوده‌اند حکم را استحبابی دیده‌اند، هرچند دفن در همان روز، مندوب و مستحب دانسته شده است، اما بی شک، تأخیر بی‌سبب و بلاجهت آن نیز عنوان کراهت و حتی در برخی موارد (با عناوین ثانویه) ممکن است حکم حرمت به خود بگیرد.

۲- سوء استفاده اقتصادی

علیرغم پیش فرض رضایت افراد اهداکننده و رضایت ایشان مبنی بر نگهداری اعضا، در صورت درستی و صحیح دانستن چنین مجوزی از جانب ایشان، این امر می تواند در بلندمدت، وضعیتی را رقم زند که نتیجه آن، بازشدن فضای دلالی و سوء استفاده های اقتصادی است. این باعث می شود عمل ارزشمند اهدای عضو از مسیر اصلی خود دور شود. بدین گونه که گروه های مختلف اقتصادی از این مجوز، سوء استفاده نموده و به هر طریق ممکن (مشروع و غیر مشروع) سعی در جمع آوری و نگهداری اعضا نموده و با ایجاد بازار سیاه و غیر رسمی، سوء استفاده اقتصادی، نمایند. این در واقع بدترین نوع تکسب، یعنی کاسبی با جان و حیات آدمیان است. اینان با سوء استفاده با بهایی اندک، اعضا را خریداری نموده و سپس با قیمتی سرسام آور به منتظران پیوند عضو می فروشند. در واقع خرید و فروش اعضای انسان را به عنوان شغل و تکسب (نه به عنوان رفع نیاز نیازمندان و یا به عنوانی مانند وجوب کفایی) برگزیده و مطابق فرمول های مرسوم اقتصادی (عرضه و تقاضا و...)، از یکسو تشویق کننده افراد برای فروش اعضای خود و عزیزان در حال مرگشان باشند و از سوی دیگر به قصد رسیدن به منافع و سود بیشتر، عملاً به خرید و فروش اعضای انسان مبادرت می کنند. به دیگر سخن، عادت و فرهنگ خریدن حیات و مرده فروشی را در جامعه اسلامی، ایجاد و ترویج می کنند. آمارهای رسمی مدعی وجود قاچاق فراوان اعضای انسان را تأیید می کند.^۱

۳- بستر سازی اعمال بزهکارانه و جنایتکارانه

ممکن است حکم به جواز نگهداری اعضا، مورد سوء استفاده برخی سودجویان و جنایتکاران قرار بگیرد. اینان نبش قبر کنند یا در جنگ ها و زلزله ها اقدام به ربایش مقتولان و مصدومان نموده یا افراد بی پناه و کودکان را طمع قرار داده و

اعضای آنها را بردارند. طبیعی است این گونه موارد به صورت مخفیانه و پنهان و در شرایط غیر ایمن و غیر بهداشتی صورت می‌پذیرد و بالتبع بهداشت و سلامت جامعه نیز از قبل این کار غیر ایمن و غیر بهداشتی، تهدید خواهد شد. به دیگر سخن، قاحاق اعضای انسان و به دست‌آوردن اعضای آدمیان می‌تواند یکی از پیامدها باشد. به طور کلی نفس جواز نگهداری اعضا به عنوان محرک قوی، انگیزه‌ساز مؤثر و بستر ساز جدی برای به خطر انداختن جان افراد توسط شیادان و سوداگران مرگ خواهد بود و آثار خطرناک و جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. مجوز نگهداری می‌تواند دستاویزی برای افراد سودجو و باندهای قاحاق برای بهره‌برداری از اقشار متوسط و فقیر جامعه قرار گیرد که یا با توسل به زور و یا تطمیع، و نیز اعمال جنایت‌آمیز دیگر، اقدام به اخذ عضو از ایشان نموده و سرانجام بر آمار قتل و جنایت بر انسان‌های بی‌پناه و بی‌گناه افزوده شود.

در بررسی دلیل باید گفت تکنولوژی، فناوری و ابزار نوین در دنیای علم و صنعت، علاوه بر مزایا و امتیازات خاص خود بعضاً دارای عوارض و پیامدهای ناگوار و سنگین می‌باشد. این مورد نیز مستثنای از این قاعده عام نیست. دلیل مذکور علیرغم صحت و قوت آن، نباید باعث عدم استفاده از علوم جدید و امکانات پیش رو در راستای حل مشکلات و معضلات جدی نوع انسان قرار گیرد. علاوه بر آن، نگهداری عضو با آگاهی‌بخشی و بینش صحیح و نیز نظارت و کنترل در صورتی که در اختیار نهادهای مطمئن و نظارتی قوی قرار گرفته و همچنین با وضع قوانین لازم می‌تواند از این آفات، مصون بماند. در هر صورت، قطعیت لزوم نجات انسان در مقایسه با امکان و احتمال بزهکاری مالی و اخلاقی، در اولویت است. با طراحی محیطی ایمن و امن و با پشتیبانی قوانین کارآمد و با نظارت دقیق و البته با ترویج اخلاقیات، می‌توان نگهداری عضو را بدون عوارض، صحیح و مجاز دانست.

هرگاه بتوان در یک محیط امن به نگهداری اعضا انسان پرداخت، روا و جایز نیست از این عمل صرف نظر کرد. در مقام اولویت‌گذاری نجات قطعی و یا احتمالی جان انسان از یکسو و جلوگیری از سوء استفاده و قاچاق اعضا از سوی دیگر، بدیهی است نجات جان انسان‌ها مورد اهتمام شارع مقدس و نیز مورد پذیرش عقول سلیم و تمام خردمندان عالم است و بالتبع، اولویت بیشتری دارد. به دیگر سخن، نگهداری اعضا به قصد پیوند، واجد چنان مصالح مهمی است که مفاسد یا مفسد موجود در وضعیت احتمالی قاچاق، توان برابری و مقابله با آن را ندارد.

ب - ادله جواز نگهداری

می‌توان به نفع دیدگاه جواز نگهداری اعضا به قصد پیوند، ادله‌ای را اقامه نمود. این انگاره خود را به ادله متعدد فقهی، مجهز کرده و به اندازه کفایت و اقناع، دلیل دارد.

۱- روایات

روایات پیش رو، علاوه بر این که بر جواز عمل خارج کردن اعضایی از بدن انسان، دلالت دارد، می‌تواند دلالت بر روایی و جواز عمل پیوند باشد، چراکه خارج کردن و یا جدا کردن اعضایی از بدن و آن‌ها را دورانداختن و یا دفن کردن، در حالی که می‌تواند موجب حیات و زندگی فرد یا افرادی بشود، با نگاه آیات و روایات به لزوم حیات‌بخشی به انسان که بالاتر و مهم‌تر از هر نفع و سود مادی است، سازگار نیست. از همین رو می‌توان این روایات را دال بر جواز پیوند اعضا دانست. برای تکمیل و تتمیم استدلال به روایات، می‌توان گفت لازمه و مقدمه پیوند اعضای جداشده به بیماران دیگر، نگهداری آن اعضا است. در نتیجه مفاد این روایات با انضمام دو مقدمه استدلالی دینی دیگر، دال بر جواز و روایی نگهداری اعضا است.

به دیگر سخن هرچند روایات، نصاً و مستقیماً مقصود را بیان نمی‌کند، اما با همراه کردن و انضمام مقدمات دیگر (که از آموزه‌های دینی اخذ شده است) وافی به مقصود است و دیدگاه باورمندان به جواز نگهداری را پشتیبانی می‌کند.

روایت نخست: در صحیح علی بن یقطين آمده است: «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَظْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَوَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا قَالَ يُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُخْرَجُ وَلَدُهَا؛ از امام کاظم (ع) در مورد زنی سؤال کردم که در حال موت است و فرزندش در شکمش قرار دارد ایشان فرمودند که شکم وی شکافته شود و فرزند خارج شود.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.)

روایت دوم: در روایت مرسله‌ای آمده است: «سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ يَتَحَرَّكُ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا أَوْ يُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُسْتَخْرَجُ وَلَدُهَا قَالَ نَعَمْ. وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ زَادَ فِيهِ يُخْرَجُ الْوَلَدُ وَ يُخَاطُ بَطْنُهَا؛ از امام صادق (ع) درباره زنی در حال مرگ که فرزندش در شکمش تکان می‌خورد، سؤال شد: آیا می‌توان شکم را شکافت و فرزند را خارج کرد؟ ایشان فرمودند بلی. در روایت ابن ابی عمیر این مطلب نیز اضافه شده که: فرزند خارج شود و شکم دوخته شود.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.)

روایت سوم: در خبر وهب از ابن وهب چنین نقل شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ شَقَّ بَطْنُهَا وَ يُخْرَجُ الْوَلَدُ وَ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُدْخَلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيَقَطَّعُهُ وَ يُخْرِجَهُ؛ عده‌ای از اصحاب از احمد بن محمد با واسطه از امام صادق (ع) نقل کردند: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: هنگامی که زنی می‌میرد و در شکمش فرزند تکان می‌خورد، باید شکم زن، شکافته شده و فرزند خارج شود و در مورد زنی که در

شکمش، فرزند مرده‌ای است و بیم آن می‌رود زن از دنیا برود، فرمودند: بایستی مرد، دستش را داخل در شکم زن کرده و فرزند را قطعه‌قطعه کرده و آن را خارج نماید.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.)

در مورد روایات ذکرشده، نکاتی، قابل تأمل است: نخست این‌که مواردی را که معصوم (ع) حکم جواز را داده‌اند، لازمه انجام عمل واجب بوده و یا انجام عمل حرام به گونه‌ای، مقدمه عمل واجب (نجات مادر یا فرزند) شده است. به دیگر سخن، پای یک امر واجب قطعی و نجات انسان معین و مشخص در خارج، در میان است، نه صرف احتمال نجات انسان‌های دیگر. نکته دوم این است که در موارد مندرج در روایت، بین انجام عمل واجب و ارتکاب حرام، فاصله زمانی عرفی وجود ندارد. نکته پایانی این است که در روایات، مجوز نجات جان انسانی در ازای جنایت بر پیکر انسان دیگر می‌باشد. ممکن اشکالی در این‌جا بروز کند. اشکال این است بر فرض صحت سندی احادیث باز هم نمی‌توان از آن‌ها به عنوان دلیل جواز نگهداری اعضا استفاده نمود، چراکه نگهداری اعضا نمی‌تواند به عنوان مقدمه تام و تمام عمل پیوند تلقی گردد.

افزون بر آن، فاصله زمانی انجام عمل نگهداری با اصل عمل پیوند، ممکن است مدت زمان زیادی باشد که می‌تواند عملاً حکم را از شمول روایات خارج سازد. البته در پاسخ باید گفت از این روایات در جهت حکم به جواز اصل عمل پیوند و همچنین نگهداری اعضا به قصد پیوند، می‌توان استفاده نمود، زیرا اطلاق مفاد روایات به لحاظ زمانی، مجوز چنین تفسیر و قرائتی است، یعنی روایات، اصل عمل را مجاز می‌داند و از جهت زمان نیز مطلق است. بنابراین اطلاق آن، شامل زمان‌های بعد می‌شود.

۲- اصله الاباحه

دلیل دیگری که می‌توان بر جواز نگهداری به قصد پیوند ارائه کرد، اصله الاباحه است. این اصل می‌گوید هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک، وجود داشته باشد، حکم به حلیت می‌شود. البته منظور از اباحه، همان اباحه شرعی است نه عقلی. در هر حال، بعد از ورود اوامر و نواهی شرعی، مادامی که نهی دیگری وارد نشده باشد و یا وارد شده، اما به مکلف نرسیده باشد، اصل اباحه، اجرا شده و حکم به حلیت امور و اشیا می‌شود.^۲ بر اباحه شرعی دلایل متعددی از کتاب و سنت وارد شده است. از قرآن کریم به آیاتی مانند آیه ۲۹ سوره بقره «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» و آیه ۱۶۸ سوره بقره «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّباً» و آیه ۱۴۵ سوره انعام «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ» استناد شده است.

از سنت نیز روایات متعددی، حجیت و ارزشمندی آن را ثابت می‌کند: «صحیحہ عبد اللہ بن سنان از امام صادق (ع) قال: کلّ شیء فیہ حلال و حرام فهو لك حلال ابدأ حتی تعرف الحرام منه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق.) و نیز مرسله صدوق «امام صادق (ع) قال: کلّ شیء مطلق حتی یرد فیہ نهی». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق.) البته گروهی از علما مانند صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ ق.) به سیره و حکم عقل نیز متوسل شده‌اند. برخی نیز اصله الاباحه را تنها در شبهات موضوعیه معتبر دانسته و پاره‌ای نیز توقف کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۰۵ ق.)

ذکر برخی از ادله اعتبار اصله الاباحه نه به قصد مدلل جلوه‌دادن این اصل است، چراکه در آن صورت می‌بایست همه آیات و روایات و سایر مستندات هم آورده می‌شد، بلکه به نیت این است که گفته شود این آیات و روایات به گونه‌ای مطلق هستند که شامل نگهداری اعضا به قصد پیوند می‌شوند، یعنی ادله مذکور

برای اجرای اباحه، شرط، محدودیت و یا مانعی را قرار نداده است. این اطلاق، راه‌گشا و حکم‌ساز است. از همین رو از ادله ذکرشده چنین برمی‌آید از آن‌جا که در خصوص نگهداری اعضا هیچ نهی از جانب شارع وارد نشده و یا لاقلاً به دست ما نرسیده است، می‌توان این اصل اصولی (اباحه) را جاری نمود و حکم به جواز نگهداری اعضا داد. اطلاق، شمول و فراگیری اصل اباحه به گونه‌ای است که شامل این موضوع هم می‌شود. به دیگر سخن، مانعی بر اجرای اصل اباحه، وجود ندارد. اطلاق لفظی آیات و روایات مورد استناد به گونه‌ای است که شامل جواز نگهداری عضو می‌شود.

قابل تصور است که گفته شود از این دلیل نمی‌توان به عنوان دلیل جواز نگهداری استفاده نمود، چراکه اصله الاباحه در جایی بکار می‌رود که هیچ امر و نهی شرعی مبتنی بر جواز یا عدم جواز وجود نداشته باشد. حال آنکه دسته‌ای از روایات دال بر کراهت بر زمین‌ماندن و نیز وجوب دفن و حرمت عدم‌الدفن میت است. این دسته روایات به صراحت، تأخیر در دفن را نهی کرده است و به طریق اولی، دال بر عدم جواز نگهداری اعضا برای مدت زمان نامشخص نیز می‌باشد، اما این تصور و ذهنیت را می‌توان برطرف کرد، چراکه اصل اباحه، نه به عنوان تنها دلیل، بلکه می‌تواند پشتیبان سایر دلیل‌ها باشد. از طرف دیگر دلیل حرمت عدم دفن مرده، مطلق است و اصله الاباحه هم مطلق است. در تعارض این دو اطلاق، می‌توان اطلاق اصله الاباحه را به سبب تقویت‌شدن با دیگر ادله، ترجیح داد. همچنین می‌توان این‌گونه گفت که دلیل حرمت دفن نکردن میت، ظهور در عدم جواز نگهداری اعضا ندارد (نه منطوقاً و نه مفهوماً و نه بالمطابقه و نه بالملازمه)، اما اصله الاباحه در مفاد خود، ظهور کافی و مکفی دارد.

۳- حکومت ادله عناوین ثانویه بر سایر ادله

از جمله ادله‌ای که دیدگاه عدم جواز را مساعدت می‌کند حرمت تغییر خلقت الهی، حرمت هتک و خوارکردن مؤمن، حرمت مثله، حرمت ظلم و حرمت انتفاع از میت و... است.^۳ همه این‌ها از عناوین اولیه احکام است. از سویی دیگر عناوین ثانویه‌ای مانند ضرورت، دلیل لاضرر و نفی عسر و حرج، وجود دارد که به احکام تعلق می‌گیرد. در شرایطی که هر دو عنوان بر سر یک موضوع بیاید، طبق ضوابط مورد پذیرش همگان، عناوین ثانویه بر عناوین اولیه، حکومت خواهد داشت، مانند حکومت دلیل لاضرر و نفی عسر و حرج بر دلیل وجوب روزه. مبتنی بر همین فرمول و ضابطه، حرمت اکل میته در وقتی که احتمال مرگ باشد به دلیل ثانوی، حرمت خود را از دست خواهد داد و حکم جواز یا وجوب به خود می‌گیرد.

در موضوع بحث، انگاره جواز چنین استدلال می‌کند عناوین ثانویه‌ای چون ضرورت بر ادله عناوین اولیه‌ای چون حرمت هتک، حرمت مثله، حرمت تغییر خلقت الهی و... حکومت دارد و بالتبع عناوین اولیه، حرمت خود را از دست می‌دهند و بنا بر ادله عناوین ثانویه، حکم به جواز می‌شود. در واقع با اثبات دلیل پیشین و دلالت آن و استفاده از آن در این دلیل به صورت مرکب می‌توان حکم داد که نگهداری اعضا، جایز است. بدین صورت که با اثبات ضروری بودن نگهداری اعضا به قصد پیوند، این حکم ثانوی بر سایر احکام اولیه حکومت داشته و حرمت مستفاد از احکام اولیه را از بین می‌برد و سر انجام می‌توان حکم به جواز نمود. بهره‌مندی از این دلیل مبتنی بر این است که بتوان نگهداری اعضا را مشمول یکی از عناوین ثانویه دانست. اندکی تأمل معلوم می‌کند نفس نگهداری اعضا، ممکن است مشمول هر کدام از عناوین ثانویه بشود. در صورت باور به این اطلاق، شمول و فراگیری، این عنوان (که البته مانعی از اجرای آن هم وجود ندارد) بر

عناوینی چون هتك حرمت میت و کراهت تأخیر در دفن میت که عنوان اولیه هستند، حکومت خواهد داشت و مآلاً نتیجه خاص و برآیند مورد نظر، یعنی جواز نگهداری اعضا به قصد پیوند (و نه قصدهای دیگر) به دست می‌آید.

۴- قاعده اضطرار (الضرورات تبیح المحذورات)

استفاده از این قاعده در جهت اثبات مقصود بدین‌گونه تصور می‌شود که در پیوند عضو از سویی نجات جان انسانی وابسته به عمل پیوند است و از دیگرسو در مواجهه با نواهی مرتبط با این عمل می‌باشیم. طبق قاعده اضطرار، حرمت تکلیفی عدم‌الدفن، ساقط می‌شود. به عبارت دیگر ضرورت حفظ حیات انسان که وابسته به نگهداری عضو است، محذور (حرمت عدم‌الدفن) را برداشته و آن را نه تنها مباح بلکه لازم و واجب می‌کند.

البته در مقام نقد دلالت این دلیل، ممکن است انطباق این قاعده را بر موضوع بحث، مورد تردید قرار داد، چراکه واقعه باید شرایطی را دارا باشد تا بتواند این عنوان را به خود بگیرد و شخص، مضطر تلقی شود. از جمله شرایط تحقق این وضعیت، مسلم‌الوقوع بودن خطری که فرد به آن دچار شده است، یعنی با علم یا ظن قوی و یا احتمال قوی عقلایی، پیشامد آن، قابل پیش‌بینی و تصور باشد. از همین رو بر اساس احتمالات و یا پیش‌بینی‌هایی که مبتنی بر حدس و گمان ضعیف است، نمی‌توان وضعیت را اضطراری دانست. شرط دیگری که اقدام به فعل حرام را موجه می‌نماید، این است که ارتکاب فعل حرام، بایستی تنها راه دفع مفسده و ضرر بزرگ‌تر باشد. دیگر این‌که اقدام فرد مضطر می‌بایست به میزان حاجت و متناسب با اوضاع و احوال موجود باشد و نه بیش از آن. قاعده‌الضرورات تبیح المحذورات، مبنایی مستحکم دارد، اما در مقابل آن، اصلی عقلی نیز وجود دارد که دامنه آن را برمی‌چیند و گستره آن را محدود می‌نماید. این اصل عبارت

است از الضرورات تتقدر بقدرها، (محقق داماد، ۱۳۹۱ ش؛ عبداللهی بیک، ۱۳۸۳ ش). اما به نظر می‌رسد بر پایه همین مبانی و شرایط، جواز نگهداری اعضا، قابل دفاع است:

۱- وقوع و تحقق اضطراری که مجوز نگهداری عضو می‌باشد، مسلم و قطعی است. این‌گونه نیست که بر اساس حدس، گمان و احتمال گفته شود در آینده ممکن است فرد بیماری یافت شود که به این عضو نیاز داشته باشد. طبق اخبار منتشره توسط رییس اداره پیوند بیماری‌های خاص وزارت بهداشت، سالانه ۵ تا ۸ هزار نفر در کشور بر اثر سانحه، دچار مرگ مغزی می‌شوند. از این تعداد فقط اعضای حدود ۶۶۰ نفر اهدا می‌شود. از دیگر سو سالانه ۴ هزار نفر به آمار دیالیزی‌های کشور اضافه می‌گردد. افراد در لیست انتظار پیوند اعضا در کشور حدود ۲۵ هزار مورد است. روزانه ۷ تا ۱۰ نفر از بیماران در لیست انتظار پیوند اعضا فوت می‌کنند. وی، شاخص اهدای عضو در کشور را ۷/۸ اعلام کرد و گفت حداقل قابل قبول در جهان ۲۰ است. در کشور ما بر اساس تعداد بالای تصادفات باید شاخص اهدای عضو حداقل به ۸/۳ برسد. وی شاخص اهدای عضو ایده آل در کشور را ۸/۴ بیان کرد.^۴ بنابراین پیش‌بینی مستند به آمار واقعی و تحلیل دقیق آمارها نشان می‌دهد تحقق اضطرار، حتمی و قطعی است. بیمار نیازمند عضو، فراوان است. از سوی دیگر رساندن اعضا به این نیازمندان فرآیندهای را طی می‌کند. طی این فرآیندها در گذر زمان صورت می‌گیرد و این مستلزم نگهداری اعضا است؛

۲- راه حلی غیر از نگهداری عضو جهت دفع مفسده و نجات جان انسان وجود نداشته باشد. در علم پزشکی هنوز گزارشی رسمی از امکان ترمیم اعضا، بدون نیاز به اعضای بدن انسانی دیگر و یا اقدام به تولید عضو وجود ندارد. فعلاً پیشرفت‌های پزشکی، جانشین و آلترناتیوی برای پیوند اعضا معرفی نکرده است، هرچند که

احتمال آن عقلاً منتفی نیست، اما علم هنوز تا رسیدن به آن نقطه، فاصله دارد. بنابراین تنها راه حل و تنها مسیر منحصر، نگهداری عضو است؛

۳- تعداد اعضای نگهداری شده می‌بایست به اندازه و مقدار نیاز مسلم‌الوقوع باشد (نه مازاد بر آن).

با توجه به موارد مذکور در صورتی که به صورت قطعی و یقینی (یا قریب به یقین)، علم داشته باشیم که با نگهداری عضو در آینده‌ای نزدیک، بیمارانی خواهند بود که نجات جان ایشان بستگی به نگهداری این اعضا خواهد داشته و هیچ راه دیگری غیر از نگهداری این اعضا نمی‌تواند منجر به نجات جان ایشان گردد، عنوان اضطرار خود را نشان داده و می‌تواند در محل استناد، واقع شده و چاره‌ساز باشد. از آنجا که نیاز دقیقاً مشخص نیست، بلکه روزبروز افزایش می‌یابد، بنابراین حدود نیاز را می‌توان، با حدس کارشناسی و مبتنی بر سهم آمار از افزایش حوادث تعیین کرد. این تعداد نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه روزبروز افزایش دارد، هرچند از باب تقدیر بقدرها و نوعی احتیاط، حداقل مورد نیاز از اعضا را باید نگهداری کرد، اما جانب احتیاط در آن سوی دیگر (نجات جان انسان) که به شدت مورد اهتمام شارع مقدس است، اقتضا می‌نماید حداکثر تعداد، نگهداری شود.

۵- قاعده اهم و مهم

یکی از مهم‌ترین دلایل جواز، این قاعده است. به این معنا که در شرایطی خاص، دو حکم غیر متعارض از سوی شارع جعل شده است، اما در مقام عمل و امثال، اجرای آن دو مورد به طور همزمان، ناشدنی است. انسانی از نارسایی قلبی رنج می‌برد و در شرف مرگ است. از همین رو نجات جان او واجب است. از سوی دیگر برداشت اعضای بدن میت ظاهراً با مبانی فقهی سازگار نیست. در این‌جا تعارضی در کار نیست، چراکه هر حکم در جای خود، صحیح و موصوف به عنوان

حجت است، اما در عمل، نمی‌توان هر دو را با هم انجام داد. به همین جهت وضعیتی پیش می‌آید که به تراحم، نامبردار است. با مراجعه به مرحجات باب تراحم، اهم و مهم رخ‌نمایی کرده و حکمی که از اهمیت بیشتری برخوردار است (نجات جان انسان) حالت اولویت و بلکه لزوم انجام به خود می‌گیرد، هرچند که برخی ادله ممکن است هم‌پوشانی داشته باشند، اما در نوع نگاه به موضوع، متفاوتند.

۶- مقدمه واجب‌بودن نگهداری عضو

وجوب مقدمه می‌تواند دلیلی بر مشروعیت و بلکه وجوب نگهداری اعضا به قصد پیوند باشد. از این دلیل به عنوان مستند جواز نگهداری در صورتی می‌توان استفاده نمود که:

۱- نگهداری عضو، مقدمه عمل پیوند باشد، یعنی این که نگهداری اعضا، مقدمه انجام عمل پیوند قرار گیرد و در غیر صورت نگهداری، قدرت بر انجام عمل پیوند، وجود نداشته باشد. در این وضعیت، حکم مقدمه به ذی‌المقدمه نیز سرایت نموده و شامل آن نیز می‌شود؛

۲- در جایی که مقدمه واجب، عمل حرامی است، این امکان وجود داشته باشد که با پذیرش وجوب مقدمه واجب، حکم حرمت نیز به اباحه یا وجوب تبدیل گردد. ممکن تصور شود صرف نگهداری اعضا به خودی خود نمی‌تواند به عنوان مقدمه عمل پیوند تلقی گردد، چراکه در این ارتباط چند حالت، متصور است: یک وضعیت این است که عضو پیوندی وجود دارد، ولی بیماری وجود ندارد. دیگر حالت در جایی است که عضو پیوندی وجود ندارد، ولی بیمار نیازمند وجود دارد. موقعیت سوم به گونه‌ای است که هم عضو پیوندی وجود دارد و هم بیمار نیازمند. حالت دیگر این است که نه عضو پیوندی وجود دارد و نه بیمار. حالت اخیر، سالبه

به انتفای موضوع است. در وضعیت دوم، نگهداری عضو را می‌توان به عنوان مقدمه دانست. آن هم در فرضی که به گونه‌ای عقلایی، هیچ احتمالی نه برای یافتن عضو پیوندی در زمان وجود بیمار متصور باشد و نه راه دیگری جهت نجات جان بیمار پیدا شود. البته این تصویر عملاً و در عالم واقع، قابل تحقق خواهد بود.

بنابراین می‌توان با شرایطی و در برخی وضعیت‌ها، نگهداری اعضا را به عنوان مقدمه عمل پیوند دانست، هرچند حالت ذکرشده، همیشه قطعی و مسلم‌الوقوع نیست، اما آمار دقیق نیازمندان به ما می‌گوید که احتمالش نه تنها منتفی نیست، بلکه احتمالی بسیار قوی و عقلایی است. البته در مورد بحث مقدمه واجب، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. معروف‌ترین اقوال، یکی وجوب مقدمه و دیگری عدم وجوب آن و سوم تفصیل بین انواع و اقسام مقدمه است. مرحوم آخوند، قول اول را دارد و سه دلیل بر مدعای خود اقامه نموده است. (آخوند خراسانی، ۱۳۶۶ ش.) مرحوم بروجردی می‌گوید: از اموری که بین متأخرین مسلم و بدیهی است، وجوب مقدمه می‌باشد. (بروجردی، ۱۳۸۰ ش.) برخی دیگر از اندیشمندان اصولی، مانند مرحوم کمپانی، (محقق اصفهانی، ۱۳۷۴ ش.) حکیم، (۱۴۰۸ ق.) خوئی، (۱۴۱۹ ق.) مظفر (۱۳۷۰ ش.) و امام خمینی (۱۳۸۲ ق.) متمایل و معتقد به عدم وجوب مقدمه هستند. با توجه به مطالب فوق در فرض مقدمیت نگهداری اعضا برای اصل عمل پیوند، بنا بر نظر برخی از اندیشوران، می‌توان حکم جواز پیوند را به عمل نگهداری اعضا سرایت داد و آن را نیز مجاز و مشروع دانست. روشن است اتخاذ برخی مواضع در بحث مقدمه واجب، نمی‌تواند مدعا را اثبات کند، بلکه تنها برخی از انگاره‌های موجود در آن بحث، زمینه گفتگو از جواز یا عدم جواز نگهداری عضو را پدید می‌آورد.

۷- بنای عقلا: لزوم آینده‌نگری و تدبیر امور

انسان‌های خردمند و عقلای عالم به حکم عقل، ملزم به تدبیر امور و آینده‌نگری است. با تحلیل اطلاعات و رصد کردن شرایط می‌توان به این نتیجه رسید برخی مشکلات در آینده‌ای نزدیک می‌تواند انسان را از انجام اقدامات اساسی و ضروری بازدارد و او را دچار مشکلات پیچیده‌تری نماید. از همین رو عقل سلیم حکم می‌کند با پیش‌بینی شرایط و انجام اقدامات لازم، موانع قریب‌الاحتمال را از پیش رو برداشته و شرایط مساعدی را فراهم آورد. این دلیل عقلی با روایات فراوان، تأیید شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق). نظر به آمار رو به فزونی نیازمندان به پیوند در آینده، این اصل که با روایات، تأیید شده است، حکم می‌کند برای حفظ حیات آنان از هم‌اکنون چاره‌اندیشی شود. نگهداری اعضا برای این نیازمندان، لازمه و ثمره تدبیر و آینده‌نگری است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد با استناد به اطلاق و شمول دلیل سوم، چهارم، پنجم و ششم در شرایط خاص و با توجه به دلیل هفتم و هشتم، می‌توان با رعایت شرایطی، به جواز نگهداری اعضا، حکم داد، یعنی در صورت وجود و تحقق این شرایط، روایی و جواز نگهداری اعضا، به اثبات می‌رسد. این جواز و روایی، مستند به ادله فراوان و متعدد است. شرط نخست آن است که قطع و یقین داشته باشیم نگهداری این اعضا، در آینده‌ای نزدیک، موجب و منجر به نجات جان افراد شود. شرط دوم این است که این کار به عنوان مقدمه عمل پیوند محسوب شده و چاره‌ای جز این راه، برای انجام عمل پیوند، وجود نداشته باشد. شرط سوم این است که نگهداری اعضا متناسب با نیاز افراد باشد. شرط چهارم می‌گوید این امر به جهت رعایت مصالح عمومی بر مصالح شخصی، از اولویت و ترجیح برخوردار باشد. با رعایت شرایط چهارگانه فوق می‌توان نگهداری اعضای آدمی را به قصد پیوند، روا و جایز و حتی در برخی وضعیت‌ها و حالات (و شاید در همه موارد) واجب دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک.: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش شماره ۸۱۷۲.
۲. فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۷۲.
۳. ر.ک.: حاتمی، ۱۳۹۱ ش.، ص ۱۰۷.
۴. سایت خبرگزاری فارس، آمار مرگ مغزی در ایران، کد ۲۶۰۵۴، تاریخ انتشار پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۹۳.

فهرست منابع

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق.). *من لایحضره الفقیه*. ترجمه علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چهار جلدی، جلد اول، ص ۳۱۷.

آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۳۶۶ ش.). *کفایة الاصول*. قم: انتشارات اسلامی، دو جلدی، جلد اول، ص ۸۹.

بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ ق.). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*. ترجمه محمدتقی ایروانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بیست‌وپنج جلدی، جلد اول، ص ۱۴۲.

بروجردی، حسین. (۱۴۱۵ ق.). *نهایة الاصول*. تهران: نشر تفکر، جلد دوم، چاپ اول، ص ۱۸۴.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ ق.). *غررالحکم و درر الکلم*. ترجمه سیدمهدی رجایی، قم: دارالکتاب الاسلامی، جلد اول، ص ۱۱۳.

حاتمی، علی‌اصغر. مسعودی، ندا. (۱۳۹۱ ش.). مبانی فقهی پیوند اعضا از مردگان مغزی و تحلیل ماده واحده راجع به پیوند اعضا مصوب ۱۳۷۹. *فصلنامه پژوهشی حقوق خصوصی*. شماره اول، صص ۱۰۵-۲۸.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعه*. مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، سی جلدی، جلد دوم، ص ۴۷۲؛ جلد پانزدهم، ص ۲۸۱؛ جلد هفدهم، ص ۸۸.

حکیم، سیدمحسن. (۱۴۰۸ ق.). *حقائق الاصول*. قم: کتاب‌فروشی بصیرتی، دو جلدی، جلد اول، صص ۲۱۵ به بعد.

خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۹ ق.). *دراسات فی علم الاصول*. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چهار جلدی، جلد اول، ص ۲۴۹.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق.). *المبسوط فی فقه الامامیه*. ترجمه سید محمد کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیای الآثار الجعفریه، هشت جلدی، جلد اول، چاپ سوم، ص ۱۷۴.

عبداللهی بیک، حمیده. (۱۳۸۳ ش.). *قاعده اضطرار. مجله مطالعات اسلامی*. شماره شصت و سوم، صص ۸۴-۱۲۴.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ ق.). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، هفده جلدی، جلد اول، چاپ اول، ص ۳۴۲.

غروی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش.). *نهایة الدراية*. قم: انتشارات سیدالشهدا، سه جلدی، جلد اول، ص ۲۹۵. قرآن کریم.

کاشف الغطاء، جعفر. (۱۴۲۲ ق.). *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چهار جلدی، جلد دوم، چاپ اول، ص ۲۵۴.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. ترجمه علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، هشت جلدی، جلد سوم، ص ۱۳۷؛ جلد سوم، صص ۱۳۸ و ۱۵۵.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیای التراث العربی، جلد هفتاد و چهارم، ص ۱۱۰؛ جلد هفتاد و پنجم، ص ۲۵.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۹ ش.). *جنایت بر اعضای بدن از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی*. فصلنامه فقه پزشکی. شماره پنجم و ششم، صص ۱۲-۳۴.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۱ ش.). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، جلد چهارم، ص ۱۴۸.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰ ش.). *اصول الفقه*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، دو جلدی، جلد دوم، ص ۲۹۲.

موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۲ ق.). *تهذیب الاصول*. قم: اسماعیلیان، سه جلدی، جلد اول، ص ۱۵۳.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: داراحیای التراث العربی، چهل و سه جلدی، جلد چهارم، ص ۲۴؛ جلد سی و ششم، ص ۲۳۶.

یادداشت شناسه مؤلف

اردوان ارژنگ: استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه آیت‌الله حایری، میبد، ایران. (نویسنده مسئول)
پست الکترونیک: arzhang@yu.ac.ir

Preservation of the body organs for transplantation*Ardavan Arzhang***Abstract**

Consideration of the principle of body organ transplantation and the achievement of the new methods of the organ preservation for transplantation has led to the emergence of a new research question. Given the principle of organ transplantation is permitted, can this permission allow for the prior preservation of organs to facilitate the operation of transplantation? The current study is intended to carefully clarify and investigate the reasons of the ban on the preservation of the body organs such as the traditions and the unwholesome consequences of organ preservation. Likewise, the paper tries to analyze the opposite views and assess the applicability of the relevant reasoning. Moreover, the study is an attempt to investigate the reasons for organ preservation derived from the principle of organ transplantation and their compatibility. The present study is, therefore, a jurisprudential attempt to deduce the permission order of body organ preservation. The emergence of the special conditions and the possible methods of organ preservation have resulted in a new research question. This study claims that, in some special conditions, the permission for and the legitimacy of the preservation of body organs for transplantation is highly supported by jurisprudential reasoning. This permission can, in turn, contribute a lot to save the lives of the patients in need of body organs.

Keywords

Organ Transplantation, Organ Preservation, Reasons of Permission